



هزارهٔ ادیان

اشاره:

آنچه پیش رو دارید گزارش هزارهٔ ادیان است که توسط حضرت آیت‌الله جوادی آملی در نشست سوم کانون گفت‌وگوهای دینی ارائه گردیده است. متن گزارش، از سخنرانی معظم له پیاده شده و پس از حذف بعضی از قسمت‌ها و اندکی تصرف تقدیم می‌گردد. متن حاضر به دلیل استخراج از سخنرانی، حالت گفتاری دارد. امید آن که مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گیرد.



بعد از گذشت دو هزار سال - در آغاز هزارهٔ سوم - تجارب تلخی را بشر امروزی پشت سر گذاشته است؛ نه تنها

جنگ‌های جهانی اول و دوم، که جنگ‌های مقطعی و موضعی نیز کشورهای زیادی را پشت سر گذاشت که بسیاری از این‌ها صبغهٔ مذهبی داشت و هنوز هم دارد. بر اساس این فکر تصمیم گرفته شد تا در آغاز هزارهٔ سوم که اجلاس رسمی سازمان ملل شروع می‌شود، این سازمان سه اجلاس داشته باشد تا از گفت‌وگوهای این سه اجلاس، بهره بگیرد و مواد فکری اجلاس رسمی خود را تأمین کند. در اجلاس رسمی سازمان ملل که بعداً تشکیل شد، اعضای رسمی سازمان ملل حضور داشتند. پیشاپیش این اجلاس، سه اجلاس دیگر را طرح کردند که دو اجلاس

آن‌ها که در غرب بودند، حضورشان را اعلام کردند. زمانی که دعوت به مقام معظم رهبری ابلاغ شد، ایشان بعد از بررسی فرمودند: اگر نوبت قرائت پیام ما، مرحله دوم یا سوم است، ما شرکت می‌کنیم و اگر از دوم و سوم بگذرد، ما شرکت نمی‌کنیم. این سخن مقام معظم رهبری که اعلام شد، دبیر اجرای نشست هزاره سوم، به نماینده رسمی ایران در سازمان ملل گفت: «شما موقعیت مرا هم ملاحظه کنید. ما بر اساس کشور تقسیم نکردیم بلکه بر اساس مذهب تقسیم کردیم و این اجلاس هیچ صبغه سیاسی ندارد و اگر محل اجلاس، ساختمان رسمی سازمان ملل است، به علت این است که این ساختمان رسمی تر است؛ وگرنه هیچ ارتباطی با سازمان ملل ندارد. فقط این مکان و محل را در اختیار این اجلاس قرار داده‌اند. دبیرکل این سازمان؛ کوفی عنان نیز به عنوان خیرمقدم شرکت می‌کند. دیگر هیچ ارتباطی با سازمان ملل ندارد و همان صبغه علمی - مذهبی محض می‌ماند. ما ناچاریم اول پیام پاپ را قرائت کنیم؛ برای این که بیش از دو میلیارد مسیحی در سراسر عالم هستند که در غرب حضور فعال دارند و غرب هم مورد قبول مسیحیت است. ما نمی‌توانیم پیام پاپ

از این سه اجلاس، سابقه تاریخی داشت و یک اجلاس، اصلاً سابقه تاریخی نداشت و برای اولین بار، در سازمان ملل مطرح شد. آن اجلاس که اصلاً سابقه نداشت، نشست رهبران مذهبی جهان از سراسر عالم بود و آن دو اجلاس که سابقه طولانی داشت، یکی اجلاس رؤسای مجالس و دیگری اجلاس سران سیاسی کشورها بود.

پیشاپیش همه آن اجلاس‌ها، اجلاس سران و رهبران مذهبی را تدارک دیدند. از رهبران شرق و غرب و خاور و باختر و دور و نزدیک دعوت کردند تا حضور پیدا کنند یا پیام دهند و ضمناً از رجال مذهبی - علمی این مکاتب نیز دعوت کردند تا سخنرانی کنند؛ البته سخنرانی‌هایی که برای غالب این‌ها در نظر گرفتند در کمیسیون‌های فرعی بود که در جنب این اجلاس رسمی برگزار گردید.

این اجلاس دارای یک افتتاحیه رسمی و یک اختتامیه بود. بقیه جلسات، تقریباً نیمه فرعی و کمیسیون‌هایی بود که بین این مبدأ و آن منتها انجام می‌شد. به لطف الهی، هیئت ایرانی هم در افتتاحیه حضور داشت و هم در اختتامیه سخنرانی داشت. وقتی از رهبران مذهبی دعوت کردند،

نیست. بنده وقتی پیام امام را به جناب میخائیل گورباچوف رساندم، به عنوان تعلیم پیام رفتم، نه تسلیم پیام. در این مورد هم گفتند: برای شما دو برنامه رسمی در نظر گرفته‌اند و شما دو کار دارید: اول قرائت پیام و دیگری سخنرانی رسمی در نشست هزاره ادیان. بنده فکر کردم که آن سخنرانی رسمی به منزله شرح این پیام باشد.

در مورد جناب میخائیل گورباچوف هم همین طور بود که باید شرح داده می‌شد و این طور نبود که مثل استوارنامه یک سفیر، نامه را به دست آن‌ها بدهیم و مراسم دیپلماسی انجام شود. یک ساعت و ۵ دقیقه طول کشید که ما پنج صفحه پیام امام را به میخائیل گورباچوف تعلیم دهیم و بعد ایشان در حدود ۲۵ دقیقه پاسخ دادند و بعد ما هم حدود ۲۰ دقیقه پاسخ ایشان را نقد کردیم که جمعاً حدود دو ساعت و پنج دقیقه طول کشید.

شرحی هم بر این پیام مقام معظم رهبری نوشته شده که چند روز طول کشید. در آن شرح، مشخص شد که فقط مذهب می‌تواند صلح را به ارمغان بیاورد و لاغیر. اگر صلحی در عالم هست، فقط از ناحیه مذهب است.

را در غیر نوبت اول جا بدهیم زیرا تقریباً مسیحیان دو برابر مسلمان‌ها هستند. بعد از مسیحیت، ما اسلام را مطرح کردیم؛ و چون ۸۰ درصد مسلمان‌ها از کشورهای دیگرند و ۲۰ درصد از کشور شما، اگر بنا باشد شما را در ردیف دوم قرار دهیم، در برابر ۸۰ درصد مشکل داریم؛ لذا رئیس رابطه عالم اسلامی را که از عربستان است دعوت کردیم تا در نوبت دوم سخنرانی کند. در مرحله سوم هم نوبت به شما نمی‌رسد؛ زیرا بر اساس نشست هزاره سوم دو رهبر از یک مذهب نمی‌توانند در موالات هم سخنرانی یا پیام دهند در نتیجه بعد حتماً باید مذهب دیگری باشد؛ لذا یکی از رهبران کلیمی انتخاب شده است که پیام کلیمیت را ابلاغ کند و چون برخی از مذاهب هندویی و بودایی در غرب، خیلی فعال‌اند و حضور فراوان دارند، آن‌ها در نوبت چهارم قرار دارند و پیام رهبری ایران در نوبت پنجم، غیر از این مقدور ما نیست و عده زیادی هم بعد از شما قرار دارند.»

ما این مطلب را خدمت مقام معظم رهبری منتقل کردیم و قبول کردند که در مرحله پنجم، پیام صادر شود. پیامی در حد مناسب با آن اجلاس مرقوم کردند که البته نیاز به شرح داشت. وقتی این جریان به بنده ابلاغ شد، گفتم خواندن پیام کار ما

دلالت، آن مقام نازکردن

است. نه تنها خدا به ما

اجازه می‌دهد با او مناجات

کنیم، مثلاً بگوییم تو

ستّاری، تو غفّاری، تو

بخشنده‌ای، تو مهربانی،

ببخش! بلکه به ما اجازه

می‌دهد که در آن دالان

ورودی راز او بار یابیم و با او

از راه ناز حرف بزنیم.

و یا نوازندگی تنها. هر کسی با زبانی صفت مدح او می‌گفت که گاهی با ناله همراه بود و گاهی عادی. اصلاً سخن از سخنرانی نبود. ما نمی‌فهمیدیم که این‌ها چه می‌گویند. شعارهایی هم داشتند که کسی آن‌ها را برای ما ترجمه نمی‌کرد.

این کسانی که ذکر و نیایش و مناجات و دعا و ثنای خداوند را در این مراسم شروع کردند، همان‌هایی بودند که ما

با این امید و خواست خدا (سیر و اعلیٰ

بسم...) هیئت ایرانی، از ایران به نیویورک

اعزام شد. در آن‌جا سه برنامه بود:

۱- مراسم رسمی افتتاحیه.

۲- مراسم رسمی اختتامیه.

۳- دیدارهای جنبی. این دیدارهای

جنبی، هر کدام برای خود یک دیدار

رسمی بود که جمع کردن آن‌ها کار آسانی

نیبود؛ لذا از یک ماه قبل، این دیدارها تنظیم

شده بود. دیدارهایی با رهبران مسیحی و

کلیمی و بعضی از فلاسفه یهود و

اسلام‌شناسان ایرانی مقیم غرب و

آمریکایی‌های مقیم همان منطقه، که

سؤالاتی هم مطرح می‌کردند.

با مسلمانان آن منطقه هم دیداری

داشتیم. از مدرسه امام علی علیه السلام و

مدرسه‌ای به نام امام خویی رحمته الله نیز دیداری

داشتیم که این‌ها برنامه‌های جنبی بود و

آثار پربرکت آن‌ها به لطف الهی کم نبود.

در افتتاحیه که بعد از ظهر دوشنبه

شروع شد، سخن از سخنرانی نبود؛ بلکه

سخن از دعا و مناجات و نیایش و ذکر بود

که انسان در آن‌جا ملل و نحل را مجسم

می‌دید. هر چه بود زمزمه بود. بعضی با

اشک و بعضی با ناله. این مناجات‌ها یا

قرائت بود یا خوانندگی همراه با نوازندگی

ایرانی، پیام مقام معظم رهبری را به خوبی قرائت کردند. این پیام با بقیه پیام‌ها فرق داشت. پیام‌های دیگر خطوطی کلی از صلح را گوشزد می‌کردند ولی این پیام، یک پیام جامع و معقول و منقول بود. در آن پیام آمده است: علم، در حالی که لازم است، ولی شرط کافی برای برقراری صلح نیست و بدون اخلاق نمی‌شود و اخلاق در حالی که لازم است، پشتوانه اعتقادی می‌طلبد و اعتقاد است که پشتوانه اخلاق است و اعتقاد را معارف توحیدی رهبران الهی بیه می‌کند؛ پس، اول عقاید است بعد اخلاق، بعد علم؛ تا انسان از این علم، انتظار کارهای سودآوری داشته باشد.

در آن پیام آمده است که: عده‌ای به این فکر هستند که صلح، یک امر سیاسی است، نظیر جنگ. چیزی می‌تواند در مورد صلح و جنگ سیاسی فتوا بدهد که خود در حوزه سیاسی حضور داشته باشد و چون دین از حوزه سیاست جدا است، توان آن را ندارد که در جریان صلح سیاسی یا در جنگ سیاسی فتوا بدهد. در این پیام آمده است که این نظر از نیرنگ‌های بیگانه مهاجم است. آن‌ها که به این فکر هستند که دین از سیاست جدا است، می‌خواهند دین را خلع سلاح کنند.

سخن آن‌ها را نمی‌فهمیدیم. اما گروه‌های خاص، نوازنده طبل بودند که از این طبل‌های مسطح نبود. گاه به سینه طبل می‌کوبیدند و گاهی با آهنگ خاص به بدنه طبل و گاهی به حواشی طبل می‌کوبیدند و گاهی هم نعره‌ها و فریادهایی برمی‌آوردند که این‌ها برای ما جاذبه داشت؛ ولی معلوم نبود که چه می‌گویند؟

نوبت به مسلمان‌ها که رسید یک مسلمان آفریقایی با آهنگ زیبا و ملیحی اذان گفت و بعد هم اذان را به انگلیسی ترجمه کرد. سپس رئیس رابطه عالم اسلامی آمد و یک قطعه مناجات و دعایی را که انتخاب کرده بود خواند. بعد هم یک روحانی سالمند لبستانی آمد. او نیز یک قطعه دعا و مناجاتی را خواند. این سه نفر از مسلمانان بودند؛ بقیه آقاییان از مسیحیان، کلیمی‌ها و هندوها بودند.

سیک‌ها و براهمه و هر کس دیگر هم آمد و مناجات خود را خواند. گاهی با ناله مناجات می‌کردند و گاهی با ابزار نوازندگی همراه بود. برخی از هندوها در حین این که مناجات می‌کردند، با ابزار نوازندگی می‌نواختند. این مسائل را اصلاً بد و حرام نمی‌دانند.

در روز سه‌شنبه، به لطف الهی هیئت

در آن دیدار، آنان حرف‌هایی از هیئت ایرانی شنیدند. رهبران کلیمی خواستند بگویند دین ما دین رأفت و رحمت است، دین مهر و صفا و مودت است. خدای ارحم الراحمین در چهره یهودیت و کلیمیت ظهور کرده است. هیئت ایرانی بعد از آن که سخنان آنان را شنید گفت: قهر خدا عین مهر اوست و جمال خدا، عین جلال اوست و اگر شما در کلیمیت مسأله رحم و گذشت و عفو دارید، اسلام نه تنها قهر به موقع دارد و مهر به جا، بلکه بالاتر از قهر و مهر، دلال دارد. شاید شما این را در فرهنگتان نداشته باشید.

دلال، آن مقام ناز کردن است. نه تنها خدا به ما اجازه می‌دهد با او مناجات کنیم، مثلاً بگوییم تو ستاری، تو غفاری. تو بخشنده‌ای، تو مهربانی، بیخشا! بلکه به ما اجازه می‌دهد که در آن دالان ورودی راز او بار یابیم و با او از راه ناز حرف بزنیم، این دلال عربی، همان ناز فارسی است.

این که در دعای شریف افتتاح ماه مبارک رمضان می‌خوانیم: مُدِلًا عَلَیْكَ، یعنی من از راه ادلال و دلال و از راه ناز با تو حرف می‌زنم. این راه ناز و دلال عبارت از این است که یک وقت انسان بگوید: خدایا من گنه کردم، شتر دیدی ندیدی.

این به منزله آتش بس یک طرفه است؛ یعنی دین کاری به سیاست نداشته باشد؛ وگرنه، سیاست قهار، دین را در مهار می‌گیرد. کدام سیاست قهار است که به دین رحم کرده باشد؟ کدام سیاست قهار مالک رقاب شد و دین را در کمال آزادی گذاشت و از رهبران مذهب کار و بار نکشید؟ بساید از سیاست‌مداران و سیاست‌بازان و کسانی که می‌گویند دین از سیاست جدا است، پرسید که آیا سیاست هم از دین جدا است؟ چه طور اگر روزی لازم بود از شریح قاضی‌ها و وعاظ سلاطین فتوا طلب می‌کنند؟

این‌ها از یک سو می‌گویند: دین کاری به سیاست ندارد ولی سیاست قهار مکاره دین را به کام خود می‌کشد. آن‌هایی که این پیام را شنیدند، دیدند که هیئت ایرانی، حرف‌های جدیدی برای گفتن دارد. لذا درخواست کردند که دیداری با هیئت ایرانی داشته باشند. دیدارهایی که هیئت ایرانی داشت، از قبل تنظیم و برنامه‌ریزی شده بود؛ اما این دیدار، در همان نیویورک تنظیم شد؛ دبیر اجرایی نشست هزاره ادیان پیشنهاد داد و یک عده از رهبران کلیمی و مسیحی و هندو را به همراه آورد که با هیئت ایرانی، دیدار داشته باشد.

ایرانی حرف می‌زد، یا قرآن بود، یا نهج البلاغه یا صحیفه سجّادیه، که حقیقت اسلام همین است. دیگر نام مذهب نبود؛ چون مذهب ما همان اسلام ناب است که به صورت قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه تجلی کرده است. وقتی شنیدند اسلام بالاتر از عفو و رحمت و گذشت و ارحم الراحمین، رحمانیت مطلقه و رحمانیت خاصه دارد، تکان خوردند.

موافقت کردند که هیئت ایرانی، در اختتامیه هم حضور داشته باشد، نه فقط در کمیسیون‌های فرعی. چون اختتامیه برای کسی بود که در افتتاحیه شرکت نکند، من یادم نیست کسی هم در افتتاح و هم در اختتام حضور فعال داشته باشد.

در جمع این‌ها، خانم میان‌سالی هم بود. یک روسری کنار میز او بود. همین که من وارد شدم در کمال ادب اشاره کردم که این روسری را سرتان بگذارید. او هم در کمال ادب مسیحتیت، روسری را سر کرد و تا آخر جلسه هم گوش داد. این ادب و برخورد دوستانه مؤدبانه معلمان را هم استقبال می‌کنند.

یکی دیگر از دیدارهای ما با یکی از فلاسفه کلیمی بود. او از این میمون کلیمی سخن می‌گفت و با چهار تا اصطلاح

این امر، خدا را با کسوت ستار و غفار دیدن است. به ما اجازه داده‌اند که در دعاها بگوییم: خدایا! تو اگر قیامت مرا مورد اعتراض قرار بدهی که چرا بد کردی؟ «ان اخذتنی بجرمی، أخذتک بعفوک» من هم اعتراض می‌کنم که: تو چرا نبخشیدی؟ این را می‌گویند دلال. انسان به جایی می‌رسد که با معشوقش از راه ناز حرف می‌زند و گلایه می‌کند.

وقتی رهبران کلیمی این حرف‌ها را شنیدند، دیدند که قرآن یک حرف تازه‌ای دارد. آن‌جا که سخن از اسلام بود و هیئت

اگر بخواهیم حرف اسلام

را به مسلمان‌ها در سراسر

عالم برسانیم، باید از کنار

مکه بگذرد ولی اگر بخواهیم

بخش انسانی حرف اسلام را

به تمام جهان برسانیم، این

باید به هوا برود؛ یعنی

اینترنت و ماهواره.

فقط توانستند آن عیسای مسیح در چهره خاص رهبانیت را ببینند؛ نه آن عیسای ناب را.

مهم‌ترین مشکل غرب در زمان حاضر این است که یک امامی می‌خواهد که بین مسیحیت آمریکایی و مسیحیت ناب عیسوی فرق بگذارد. اگر یک امامی پیدا شود که آن مسیحیت آمریکایی را از مسیحیت عیسوی جدا کند، آن‌گاه معلوم می‌شود که مرز مشترک بین اسلام و یهودیت و مسیحیت بسیار زیاد است.

رهبران یهودی، یعنی خاخام‌های آن‌ها که برای گفت و گو آمدند، مایل نبودند که این بحث‌ها را ضبط کنند. برخی از آن خاخام‌ها، همان‌هایی بودند که به ایران آمدند و آرم آن‌ها ضد صهیونیسم است. آن‌ها گاهی در اثنای گفت‌وگو، قصد داشتند گفتمان را سیاسی کنند و زندانی شدن جاسوس‌ها را مطرح کنند، ولی هیئت ایرانی، حرف را به مسایل مذهبی و علمی منتقل می‌کرد. سخن ما این بود که آن یک بحث جداگانه است و در بین آن جاسوسان یهودی مسلمانان هم هستند و هر چه جمهوری اسلامی برای مسلمان جاسوس در نظر گرفته، برای کلیمی جاسوس هم در نظر می‌گیرد. و دیگر

فلسفی هم آشنا بود و با شنیدن چهار مسأله فلسفی خوشحال شد و رفت.

عده‌ای دیگر، برخی از مسیحیان بودند. این‌ها می‌خواستند با هیئت ایرانی دیدار داشته باشند و می‌گفتند: ما تشنه مکتب امام هستیم. عده‌ای از این‌ها که در یک سمت بودند، در میان آن‌ها پیرمرد سال‌خورده‌ای (۷۰ ساله) بود و همسری (حدود ۶۰-۷۰ ساله) و دختر و دامادی داشت. این دو خانم، هر دو محجبه بودند. هم روسری داشتند و هم پیراهن بلند. این‌ها آرزویشان این بود که ای کاش ما هم مثل زنان ایرانی، دارای حجاب برتر یعنی چادر بودیم. آرزوی این‌ها همین بود و می‌گفتند: مشکل و نقص ما همین است. این مسیحی‌ها می‌گفتند: ما از آلمان برخواسته‌ایم و به لندن آمدیم و دیدیم در آن‌جا نمی‌توانیم خواسته‌های مسیح را درست پیاده کنیم؛ بعد آمدیم آمریکای جنوبی. دیدیم آن‌جا هم برای ما سخت است و فعلاً در آمریکای شمالی هستیم و از ما خواستند که اگر امکان دارد، سری به آن‌ها بزنیم.

می‌گفتند: ما کسانی هستیم که خرید و فروش نمی‌کنیم و هر چه داریم، با هم در یک منطقه کوچک زندگی می‌کنیم. این‌ها

هیئت ایرانی به آن‌ها فرصت بحث در آن فاز را نمی‌داد.

این نشست هزاره، به هیچ وجه صبغه سیاسی نداشت؛ چرا که می‌خواست سایه افکن باشد.

در اختتامیه که بعد از ظهر پنج‌شنبه برگزار شد، سرخ‌پوستان آمریکایی، به صورت گروهی و اردویی برای سخنرانی آمدند. امام آن‌ها، کلاهی با پَرِ شتر مرغ و طاووس بر سر گذاشته بود و همراه با یک جوان خوش تیپ آمریکایی که او نیز کلاهی با پَر بر سر گذاشته بود، در مراسم حضور داشتند. این‌ها به صورت اردویی دعای کردند و در بین آن‌ها زن ۶۰ ساله‌ای بود که تا آخر مناجات و دعا اشک

می‌ریخت. این‌ها مظلوم بودند. چون صاحبان اصلی سرزمین آمریکا هستند و در گذشته آن‌ها را قطع نسل و کشتار عمومی کرده و از این سرزمین بیرون رانده‌اند. مردمی که در کنار اقیانوس زندگی می‌کنند، اقیانوسی فکر می‌کنند.

این که گفته‌اند:

از آب خُرد، ماهی خُرد خیزد

نهنگ آن به که با دریا ستیزد
برای همین است. آمریکا جایی است
که با سه اقیانوس روبه‌رو است: ۱-

اقیانوس منجمد شمالی؛ ۲- اقیانوس کبیر؛
۳- اقیانوس اطلس. در نتیجه فکر هم فکر اقیانوسی است. منتها حیف که به دست نااهل افتاده است. اگر موسای کلیم بود، می‌گفت: «ادخلوا الارض المقدسة الّتی کتب الله لکم». ^۱ مسلمین باید تلاش و کوشش کنند و اسلام را به آن سرزمین ببرند؛ نه این که کشورگشایی کنند بلکه مردم‌گیری کنند و مردم را شکار و صید کنند؛ چرا که مردم تا نبینند، به دنبال نمی‌آیند. و این رسالت حوزه‌ها - عموماً - و حوزه علمیّه قم - خصوصاً - است که این معارف را به آن‌ها برساند.

همه چیز را تا نجویی نیایی

بت یار را تا نیایی نجویی

غیر از خدا و غیر از معارف بلند الهی را جست و جو می‌کنیم و پیدا می‌کنیم؛ اما خدا چیست و دین حق کدام است؟ آن را نیافتیم تا بجوئیم. بعضی از عرفا، برای این یک بیت سنایی - این مرد بزرگ - در حد یک رساله کوتاه شرحی نوشته‌اند.

این‌ها که در میان سه اقیانوس هستند، اقیانوسی می‌اندیشند. ساختمان‌هایی می‌سازند که از صد و ده طبقه می‌گذرد که روی آن هم هلی‌کوپتر می‌نشیند. کسانی که در طبقه صد هستند، می‌بینند که هوا

بود.) بعد از تمام شدن سخنرانی، یک عالم اردنی، حرفی به بنده زد. گفت: این که مسلمانان ایران قیام کردند و ایران توانست به مقصد برسد، دلیلش این بود که روحانیت استقلال اقتصادی داشت. شما آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾^۲ را طوری معنا کردید که به حوزه‌های علمیه شما استقلال اقتصادی داد. پس شما در برابر دولت‌ها می‌توانید بایستید؛ زیرا حوزه در اقتصاد مستقل است و اجیر دولت نیست. اگر دولت، اسلامی شد، حامی، دعاگو، خدمت‌گذار و حافظ اوست و اگر خدای نکرده، کج راهه رفتند - نظیر دولت‌های قبل از انقلاب - حوزه و افرادی مثل مراجع و امام در برابر

اگر حرف بخواهد به

جهان برسد، چاره‌ای جز این

نیست که یا انسان، خود

جهانی بشود یا به جایی که

در آن جا حرف، جهانی

منتشر می‌شود برسد.

صاف است و کسانی که در طبقه هشتاد زندگی می‌کنند، می‌بینند که هوا ابری است. این‌ها فوق ابر، زندگی می‌کنند. اگر اسلام آن‌جا برود، جهانی می‌شود. در آن اختتامیه، به آن‌ها گفته شد که مخاطب اصلی ما، شما هستید و مخاطب با واسطه ما، شش میلیارد انسان دیگر.

در گزارشی که به مقام معظم رهبری داده شد، این دو نکته گفته شد که: اگر بخواهیم حرف‌های اسلام در منطقه مسلمان‌نشین برسد، چاره‌ای جز اداره حرمین نیست؛ مخصوصاً مکه در حج تمتع. اگر بخواهیم حرف اسلام را به مسلمان‌ها در سراسر عالم برسانیم، باید از کنار مکه بگذرد ولی اگر بخواهیم بخش انسانی حرف اسلام را به تمام جهان برسانیم، این باید به هوا برود؛ یعنی اینترنت و ماهواره. الان ما یکی - دو شبکه و کانال از یک ماهواره فرسوده اجاره می‌کنیم. نه تنها نداریم، کسی هم به ما اجاره نمی‌دهد. فقط یکی، دو شبکه را ما اداره می‌کنیم.

در مسافرت قبلی ما (در سال ۱۳۶۱ سمیناری به نام دین و سیاست بود که هیئتی از ایران به آن‌جا رفت. در آن زمان، کلیم صدیقی هنوز در معبد خود زنده

یک عالم دیگر که از یکی از جزایر اقیانوس کبیر آمده بود و بنده اسم شریفش را به یاد ندارم، از بنده خواست که چند دقیقه با هم بشینیم. گفت: ما در جایی زندگی نمی‌کنیم که شما ما را بشناسید. ما هر جا می‌رویم باید شناسنامه خود را همراه ببریم. نقشه‌ای از جیب در آورد و آن را روی میز پهن کرد و دست را بر نقطه‌ای در اقیانوس کبیر گذاشت که جزیره‌ای نزدیک به قطب بود. گفت: مردم ما تشنه حرف امام و ایران هستند. سلام ما را به مسؤولین ایران برسانید و بگویید که رسانه‌هایتان را تقویت کنید تا ما بفهمیم که شما چه می‌گویید.

پس یا انسان باید خود به آسمان برود. یا جایی برود که با آسمان رابطه دارد. یک دو چرخه سوار نمی‌تواند با کسی که سوار فانتوم است، مسابقه بدهد.

الآن رسالت قم همین است. به لطف الهی استعداد های خیلی خوبی هم وجود دارد. وقتی که بنده مقاله‌ها را نگاه می‌کنم، می‌بینم سطح علم به لطف الهی، خیلی بالا آمده و فضلا و محققین با استعدادی هم وجود دارد. این بیان نورانی از مرحوم مجلسی در بحار الانوار که «روزی می‌رسد که علم از قم به جای دیگر

آن‌ها می‌ایستند. ولی ما (سنی‌ها) چون آیه را مخصوص غنائم جنگی کردیم و همه

**مردم ما تشنه حرف امام و
ایران هستند. سلام ما را به
مسؤولین ایران برسانید و
بگویید که رسانه‌هایتان را
تقویت کنید تا ما بفهمیم که
شما چه می‌گویید.**

روحانیت ما کارگزاران و کارکنان دولت هستند، هرگز نمی‌توانیم قیام کنیم. اگر شما می‌بینید در جریان مصر یا سودان، این انقلاب تا نزدیک ۱۷ شهریور می‌رود و بعد افت می‌کند، سزش همین است. یکی این که استقلال اقتصادی ندارند و دیگر این که در آن جا حسین بن علی حضور ندارد که الگوی شهادت باشد و کربلا مطرح نیست و این خیلی اثر دارد.

اگر حرف بخواهد به جهان برسد، چاره‌ای جز این نیست که یا انسان، خود جهانی بشود یا به جایی که در آن جا حرف، جهانی منتشر می‌شود برسد.

جهانی و مانند آن است، همه این‌ها مسبوق به صلح پایدار جهانی است و صلح پایدار جهانی را مذهب به ارمغان می‌آورد و لاغیر؛ به دلیل این که خود مذاهب، رهبران اصیل مذاهب و پیروان ناب مذاهب با هم تصالح دارند و آن وقت، چیزی که صلح کل است می‌تواند مردم را به صلح عادلانه دعوت کند که نه زیر بار صلح کسی برود و نه صلحی را به کسی تحمیل کند. اما صلح ادیان و مذاهب، جلوی هرگونه پلورالیسم در دین را می‌گیرد. دین یعنی اراده خدا و منبع دین، همان اراده خدا است و آنچه که کاشف از اراده خدا است، عقل و کتاب و سنت است.

اجماع به هر طریق که تقریر شود، زیر مجموعه سنت است و دیگر در ردیف کتاب و سنت و عقل نیست. منبع دین یا کاشف دین، عقل و کتاب و سنت است که آن سنت، گاهی با خبر واحد و متواتر و گاهی با شهرت فتوایی یا شهرت روایی یا اجماع منقول یا اجماع محصل کشف می‌شود.

ما سخن آن‌ها را نمی‌گوییم که رأی مردم خودش منبع برای دین است؛ بلکه می‌گوییم اجماع یا حدسی است یا دخولی و یا مطیع و یا غیر که به هر وسیله، کشف

می‌رسد؛ این یک گزارشی است که انشاء را به همراه دارد و تنها خبر نیست که خود به خود علم صادر شود؛ یعنی ایها القمیون، اگر امکاناتی دست شما است بکوشید افاضه کنید و آن را منتقل کنید. وقتی هندو با آن اسطوره و اساطیر و خرافاتش در غرب نفوذ می‌کند، چرا اسلام با داشتن قرآن و عترت علیهم‌السلام نفوذ نکند؟! مگر این طور نیست که گاوپرستان، با آن وضع فجیع که دارند، از ادرار گاو مثل آب زمزم تبرک می‌جویند! پس چرا قم با داشتن قرآن و عترت علیهم‌السلام نتواند در غرب نفوذ کند؟

ما تا نفس می‌کشیم، باید درس بخوانیم. وقت را به بطلالت نگذرانیم. باید محققانه درس خواند و محققانه عمل کرد. ملاحظه کردن، دقیق درس دادن، دقیق بحث کردن و دقیق مطالعه کردن رسالت اولیه ما است؛ جهان تشنه این‌ها است.

در اختتامیه به رهبران مذهبی گفته شد که کدام خطر ما را تهدید می‌کند؟ آن خطر نحله آوردن است و این که خدای نکرده یا نحله می‌آورند و یا در مقابل نحله، آرام می‌نشینند. در اختتامیه، در شرح پیام مقام معظم رهبری گفته شد که اگر سخن از توسعه سیاسی، توسعه جهانی و یا تجارت

سنت می‌کند.

برهانی را که قرآن اقامه می‌کند که صدر و ساقه قرآن با هم هماهنگ است، این برهان در مورد ره آورد آدم تا خاتم هم جاری است. برهان قرآن است که: چون این کتاب، کتاب خدا است و خدا بکل شیء علیم و خبیر و بصیر است و اهل جهل و سهل و نسیان نیست، حرف‌های دوگانه نمی‌زند؛ بلکه یک جور حرف می‌زند. ﴿لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾.^۳

این برهان قیاس استثنایی که برای هماهنگی صدر و ساقه قرآن بیان شده است، برای صدر و ساقه تمام صحف انبیا است. از آدم تا خاتم، همه حرفشان من عند الله است؛ لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً. اختلافی با هم ندارند، چون همه این‌ها از طرف خداوند است. پس آنچه را که آدم آورد، خاتم آورد و آنچه را که خاتم آورد، آدم آورد؛ همه در یک راستا؛ متنها بعضی کاملند و بعضی دیگر اکمل؛ تا جایی که می‌گوید: «اليوم اكملت لكم دينكم».^۴ و این کامل و اکمل بودن، همان ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۵ است.

نه تنها تراحمی در دین نیست بلکه

صلح کل است و دارای وحدت است نه کثرت. و اگر فرمودند: ﴿أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۶ و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه^۷ منظور همین است. دین برای هدایت و تربیت مردم است.

مردم همانند فرشته، یک سنخی و یک بُعدی نیستند؛ بلکه دارای یک فطرتی الهی می‌باشند و یک طبیعتی زمینی. فطرت الهی سالم و تغییرناپذیر است و دین، این فطرت را اراده می‌کند؛ و آن طبیعت تغییرپذیر را منهای و شریعت اداره می‌کند. ﴿لِكُلِّ جَعْنَا شَرْعًا وَمَنَاجَا﴾^۸ و این شرع و منهای است که در وجود این مذاهب مختلف است. حال چه ۱۷ رکعت نماز بخوانیم، چه بیش‌تر و یا کم‌تر؛ به طرف بیت المقدس بخوانیم یا به طرف کعبه؛ این‌ها جزئیات است که در شرایع و مناهج با هم فرق می‌کند؛ و گرنه خطوط کلی عقاید و فقه و حقوق و اخلاق که از عناصر چهارگانه است یکی است؛ به همین دلیل دیده می‌شود که شعار رسمی انبیا این است که هر لاحقی، سابق را تصدیق می‌کند و سابق برای لاحق بشارت می‌دهد.

این که می‌فرماید: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾^۹ سابقین را تصدیق می‌کند و این که

ادیان نیز با هم متصالحنند که در سوره مؤمنون فرمود: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾^{۱۱} و این کلمه امت واحده، در قرآن چند جا ذکر شده است و در این جابه معنای وحدت امت‌های الهی است؛ یعنی مسیحیت و کلیمیت ناب که تمام این‌ها در حقیقت اسلام است. این‌ها یک امت هستند و اصل اسلام را وجود مبارک خلیل حق نام گذاری کرده است. در پایان سوره حج فرمود: ﴿مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ﴾^{۱۲} پس همه این‌ها در حوزه امت اسلامی هستند و در نتیجه، ادیان یکی است و رهبران و پیروان ناب متصالح هستند.

چرا سپاه صحابه در پاکستان به نام دین کشتار و خون‌ریزی می‌کند و یا در کشورهای آفریقایی یا افغانستان به نام مذهب کشتار می‌شود؟ چرا در زمان حاضر، صهیونیسم به نام مذهب می‌کوبد؟ اگر معنای دین و حرف رهبران الهی و پیروان راستین روشن بشود، هیچ خطری صلح جهانی را تهدید نمی‌کند؛ به جز یک خطر که در جلسه اختتامیه، به رهبران مذهبی آن هزاره گفته شد و آن این که بیشتر گناهان، مانند مال مردم خوردن و غیبت کردن، گناهانی عادی و مقطعی

می‌فرماید: ﴿...رَسُولٌ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ﴾^{۱۰} لاحق را تبشیر می‌کند. معنای جمع بین تصدیق و تبشیر این است که این‌ها یک حرف می‌زنند؛ نه دو حرف. در

تا انسان از فضای ذهن با
اعتکاف و نماز و روزه و ناله و
اشک و زاری بیرون نرود،
مفهوم گیرش می‌آید و تا
مفهوم گیرش می‌آید، در
معرض خطر است. وقتی
می‌تواند مسلمان ناب باشد و
دلش برای اسلام بتپد و
حرفش در دل‌ها اثر بگذارد که
اهل راز باشد.

دین به هیچ وجه کثرت و پلورالیسم نیست. پس ادیان صلح دارند و رهبران ادیان که پیامبران الهی می‌باشند به دلیل تصدیق و تبشیر متصالحنند و پیروان همه

می‌گیرد، چه وهابیان و یادیگران، همه از جاه‌طلبی رهبران مذهب ناشی می‌شود. این ویروس در حوزه‌های علمیه رشد می‌کند؛ چرا که تا کسی درس نخوانده باشد، نحله نمی‌آورد. همه این نحل را علما و دانشگاهیان آورده‌اند و بر این اساس، انسان باید با هر چیز و قبل از هر چیز و بعد از هر چیز، متواضع باشد و در تمام حال با خداوند راز و نیاز داشته باشد. و جسود مبارکه صدیقه کبری علیها السلام می‌فرماید: دیدم پدرم خیلی جمله «الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدأ» را تکرار می‌کند. حرز آن بانو هم همین جمله است که دستور داد این جمله را بر نگین انگشتر نوشتند و در دست مبارک کرد تا حرز او باشد.

گاهی چهار کلمه یا چهل کلمه و یا چهل هزار کلمه درس خواندن آدم را نبرد. این‌ها شب‌نمی‌است که بر بحر کشد رقی؛ و تازه بعد می‌فهمد که خدا چیز دیگری است غیر از تمام این مفاهیم.

چندین برهان اقامه می‌کنید که خدا وجود دارد، تازه خداوند آن چیزی نیست که در ذهن حکیم است. اگر با برهان صدیقین هم خدا را ثابت کند، بعد می‌بینی برهان دیگری که بین رشد است می‌آید و

است. با انجام این گناهان، انسان به جهنم می‌رود ولی نحله نمی‌سازد. آن که نحله می‌سازد، چیز دیگری است. امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «شهد الله أنه لا اله الا هو و ملائکته و اولوا العلم قائماً بالقسط»^{۱۳}. ولی این مقام، خطر ایجاد نحله را نیز دارد. خطر دیگری نیز این مقام خطیر را تهدید می‌کند. همان‌گونه که در سوره انبیاء آمده است: «و من یقل منهم انی اله ذلك نجزيه جهنم»^{۱۴}، خطری که فرشته‌ها را تهدید می‌کند، داعیه ربوبیت است. هیچ خطری غیر از این، فرشته را تهدید نمی‌کند؛ زیرا که او اهل شهوت و غضب نیست. فرشته معصوم است و خلاف امر الهی کاری نمی‌کند «ویل عباد مکرمون»^{۱۵}.

ولی بر فرض اگر گناهی فرشته را تهدید کند، آن جاه‌طلبی است که داعیه ربوبیت داشته باشد و بگوید من. پس اگر طبق بیان نورانی امام سجّاد علیه السلام علماء در ردیف ملائکه باشند، خطری که فرشته‌های بی‌غضب و شهوت را تهدید می‌کند، علما را نیز به طریق اولی تهدید می‌کند، این خطر تهدید شده است. نشانه آن نیز همان *نحلی* است که آورده‌اند.

وقتی تمام این خون‌ریزی‌ها و اختلافات مذهبی، مورد بررسی قرار

ذهن او است و آنچه در ذهن متکلم و حکیم و عارف است، مفهوم است. حال دقت کنید: خدا مصداق است؛ مصداق مفهوم نیست؛ پس خدا مفهوم نیست. خدا شخص است؛ مفهوم کلی است؛ پس این مفهوم خدا نیست. خدا حاضر است؛ مفهوم غایب است؛ پس این مفهوم خدا نیست. و دهها برهان شکل ثانی که در همین مورد است. حوزه باید راهی را طی کند که انسان را می‌سوزاند و جان به آدم می‌دهد و آن حرف اول است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مائده / ۲۱.
- ۲- انفال / ۴۱.
- ۳- نساء / ۸۲.
- ۴- مائده / ۳.
- ۵- بقره / ۲۵۳.
- ۶- آل عمران / ۱۹.
- ۷- آل عمران / ۸۵.
- ۸- مائده / ۴۸.
- ۹- بقره / ۹۷.
- ۱۰- صف / ۶.
- ۱۱- مؤمنون / ۵۲.
- ۱۲- حج / ۷۸.
- ۱۳- آل عمران / ۱۸.
- ۱۴- انبیاء / ۲۹.
- ۱۵- انبیاء / ۲۶.

می‌گوید این که تو می‌گویی خدا نیست؛ زیرا یک سلسله مفاهیم در پیش فلاسفه است و تویی که می‌گویی مفهوم را بما آنه مرآة للخارج قبول دارم؛ نه بما آنه امر ذهنی، در فضای ذهن حرف می‌زنی؛ زیرا این کلمه خارج که تو می‌گویی به حمل اولی خارج است؛ در صورتی که به حمل شایع، ذهنی است. تا اهل شهود نباشی که خارجی نیستی. بما آنه مرآة للواقع؛ بما آنه مرآة للحق، این کلمه واقع، واقع به حمل اولی است و ذهنی به حمل شایع است و این‌ها که واقع نیست.

تا انسان از فضای ذهن با اعتکاف و نماز و روزه و ناله و اشک و زاری بیرون نرود، مفهوم گیرش می‌آید و تا مفهوم گیرش می‌آید، در معرض خطر است. وقتی می‌تواند مسلمان ناب باشد و دلش برای اسلام بتپد و حرفش در دل‌ها اثر بگذارد که اهل راز باشد. آن وقت می‌تواند با خدای خود دلال هم بکند و خداوند به چنین بنده‌ای اجازه می‌دهد که با او ناز هم بکند؛ مثلاً بگوید: خدایا اگر تو مرا مؤاخذه کنی که چرا گناه کردی، من هم تو را مؤاخذه می‌کنم که تو چرا نبخشیدی؟ و این سخن برای کسی نیست که مفهوم در